

ضرورت نیاز به تفسیر مضیق و موسع در اصل قانونی بودن جرم و مجازات

نرگس جان آبادی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

حقوق جزا از اصولی تبعیت می‌کند که اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها از مهمترین این اصول است. هدف این تحقیق بررسی ضرورت نیاز به تفسیر مضیق و موسع در اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد و روش پژوهش متأثر از ماهیت موضوع و به روش مطالعه به صورت کتابخانه‌ای است. تفسیر قانون زمانی انجام می‌شود که قانون و حکم آن مشخص نباشد و سخنان قانون‌گذار به دلیل وجود ابهام و اختصار، فاقد صراحت و وضوح لازم بوده است. ضرورت نیاز به تفسیر قانون در این موارد نمود پیدا می‌کند. نتایج تفسیر قانون در اصل قانونی بودن جرم و مجازات به دو صورت تفسیر مضیق و موسع بیان می‌شوند. تفسیر مضیق به عنوان برجسته‌ترین نتیجه اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، بالاترین نقش را در تأمین هدف تفسیر در حقوق جزایی داشته و در ادراک منظور قضات کیفری نیز بیشترین تاثیر را داشته است و نتیجه آن در نهایت منجر به عمل به نفع متهم می‌شود. در مقابل تفسیر مضیق، تفسیر موسع قرار دارد که در امور جزایی جنبه نظم عمومی داشته و مربوط به مصالح اجتماعی است. این تفسیر منجر به سلب حقوق و آزادی‌های فردی شده و هیچ گونه سازگاری با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ندارد.

واژه‌های کلیدی: تفسیر مضیق، تفسیر موسع، قانونی بودن جرم و مجازات، حقوق جزا

۱- مقدمه

اصل قانونی بودن حقوق جزا، یکی از مهمترین اصول اساسی حقوق کیفری است که تقریباً در تمامی کشورهای متمدن پذیرفته شده است. تثبیت این اصل بازتابی از اقدامات خودسرانه قضات و دادستان‌ها در دوره قبل از انقلاب فرانسه بود (محسنی، ۱۳۶۵: ص ۳۰۹). قانون، پاسخگوی همه نیازهای بشر و نظمی ناقص است که همه راه‌حل‌ها را نمی‌توان در آن پیدا کرد. در واقع یک نظم ایستا بوده که مخالف جامعه پویا است و در مقابل آن قرار دارد؛ زیرا قانون به عنوان اثر بشری، تابع شرایط بوده و عقل بشری نیز نمی‌تواند موقعیت‌هایی را که قادر به تفکر در مورد آنها نیست را پیش‌بینی کند. حل و فصل اختلافات در دادگاه‌ها براساس قانون انجام می‌شود. از این رو، محدوده قانون باید مشخص باشد تا قاضی بتواند قانون لازم الاجرا را به درستی شناسایی و اجرا کند. یک قانون مشخص با حکمی روشن، بدون اینکه به تفسیر نیاز داشته باشد، اجرا می‌شود. اما زمانی که قانون نامشخص بوده و حکم آن مشخص نباشد، تشخیص قانون قابل اجرا مشکل خواهد بود. در این مورد، برای درک و فهم قانون، تفسیر آن ضرورت پیدا می‌کند (جغتائی و همکاران، ۱۳۹۹). تفسیر قانون جزء فنی قانون است و هیچ قانونی بدون این بخش نمی‌تواند دوام بیاورد. زیرا یک قانون پس از تصویب و زمانی که با مجموعه‌ای از قوانین و مقررات دیگر منتشر و اجرا می‌شود، یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد که همه اجزای آن باید برای دوام و پایداری با یکدیگر سازگار و هماهنگ باشند. این ضرورت وجودی خاستگاه رویکرد تفسیر به عنوان ابزاری برای حل تعارضات، ابهامات و تضادها می‌باشد (حمیتی واقف، ۱۳۸۷: ص ۸۰). به عبارت دیگر قانونگذاری حرکتی در چارچوب اصول حقوقی است و با تصویب قانون، قانونگذار پایبندی خود را به اصلی که مبنای قانون است اعلام می‌کند، بنابراین در مواردی که قانون نامعلوم است، قضات باید دست به تفسیر قانون زده و اصول اساسی قانون را کشف کنند (جغتائی، ۱۳۹۹). بنابراین رویکرد تفسیری به ادله و قوانین برای صدور احکام الزامی و قانونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نوع تفسیر هر متن جامع و مبهم، بر حقوق اساسی افراد از جمله آزادی، میزان مسئولیت و تکلیف او، تأثیرات شگرفی می‌گذارد. با توجه به اینکه مفاهیم حقوقی موجود در خصوص نهادهای تقلیل گرایانه متأثر از تفسیر قوانین خارجی است، راهکارهای تفسیری و انواع آنها که در قوانین داخلی حوزه حقوق به ویژه حقوق جزا مورد بررسی قرار می‌گیرد، رویکردی برگرفته از سایر نظام‌های حقوقی است که در تبیین مفهوم و حدود استناد به آنها، بررسی‌های فقهی صورت نگرفته است. این امر اهمیت تحقیق در این زمینه را آشکار می‌کند (رضایی، حائری، ۱۳۹۹). تفسیر احکام و قوانین نقش مهمی در ایجاد عدالت ایفا می‌کند؛ به طوری که اگر تفسیری نادرست و یا سختگیرانه باشد، می‌تواند به قاعده‌ی تناسب جرم و مجازات که از نتایج فقه و حقوق در بخش حقوق فردی بوده، لطمه وارد کند. از طرفی اگر تفسیر آسان گرفته شود، نه تنها از اقتدر نظام حقوق کیفری که عامل اصلی در برخورد با جرایم و رفتارهای سوء بوده می‌کاهد، بلکه دامنه وقوع ارتکاب جرم را گسترش می‌دهد. بنابراین استفاده از یک تفسیر صحیح در قوانین جزایی از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو هدف تحقیق حاضر، بررسی تفسیر مضیق و موسع در اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و اهمیت موضوع در این است که اگر اصول حقوقی به عنوان معیار و راهنمای اصلی برای تفسیر قوانین و استدلال براساس آن، به قضات معرفی شود، قطعاً باعث ایجاد رویه واحد در دعاوی و موارد مشابه خواهد شد.

۲- ادبیات تحقیق

۲-۱- تفسیر

تفسیر در لغت به معنای شرح، بیان کردن، هویدا کردن و در اصطلاح قانونی به معنای تعیین دایره شمول مواد قانونی ابهام آمیز یا مجمل در چارچوب اصل مبانی نظام حقوق و با توجه به نیت قانون‌گذار تعریف می‌شود. ضرورت نیاز به تفسیر زمانی احساس می‌شود که قاضی دادگاه نتواند به بهانه ابهام، نص صریح و یا تناقض قانون، مانع انجام فصل دعاوی شود (محمدی و

همکاران، ۱۴۰۰). تفسیر در علم حقوق، جستجو کردن در معنای دقیق قانون است و یا معنی کردن قانون بدون اینکه در محتوایش تغییری ایجاد شود (غنی نسب، منصوری، ۱۳۹۴). مفهوم تفسیر در حقوق جزایی نیز به این معناست که اگر قاضی کیفری مجبور به اقدام شود و با هیچ عذری نتواند از استیفای حق خودداری کند، با این وجود، لزوم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها محدودیت خاصی را برای او در محدوده تفسیر و تشخیص مقصود قانونگذار ایجاد می کند؛ زیرا در هر حال باید با ارائه قانون و در همان محدوده، قوانین کیفری را طبق مقررات تفسیر کند (محسنی، ۱۳۶۵: ص ۳۲۹). اصل ۷۳ ق.ا با توجه به اصل تفکیک قوا و وظایف قانونگذار، بیان می کند که: «تبيين و تفسير قوانين عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی بوده و مفاد این اصل، تفسیری نیست که قضات در جایگاه صحیح خود از قوانین می کنند». همچنین ماده ۹۸ قانون فوق تفسیر قانون اساسی را بر عهده شورای نگهبان قرار داده و با سه چهارم آنها تصویب کرده است. این گونه تعبیر توسط قانونگذار انجام شده و از نظر قدرت اجرایی مانند قوانین دیگر می باشد و برای همه مردم و محاکم الزامی است (غنی نسب، منصوری، ۱۳۹۴). در یک تقسیم بندی کلی و عام، تفسیر قضایی به دو قسم مضیق و موسع تقسیم می شود که هر یک در موارد خاص به کار می رود. این دو روش تفسیری محصول محدودیت های فکری است که در ادامه به شرح آن می پردازیم.

۲-۲- تفسیر مضیق

مضیق در لغت نامه دهخدا به معنای مکان و جای تنگ آمده است. مضیق در علوم حقوق در مقابل موسع قرار دارد و منظور از آن در قوانین جزایی این است که قوانین کیفری تدوین و تعمیم نمی شوند و در صورتی که قاضی مبنای قانونی جرم را در قانون نیابد، توانایی تفسیر مواد قانونی را نداشته و یا نمی تواند از علم قیاس استفاده کرده و عملی را که به وضوح در قانون به عنوان جرم تشخیص داده نشده را جرم بداند (غنی نسب، منصوری، ۱۳۹۴). تفسیر مضیق قوانین عموماً در قوانین ماهوی انجام می شود. این دسته از قوانین، شرایط ایجاد و از بین رفتن انتقال حقوق را تعیین می کنند و قوانین ایجاد کننده حقوق یا تعهدات نامیده می شوند. به همین دلیل در قوانین جزایی که مربوط به نظم عمومی جامعه و مسائل اساسی آن است و حد فاصل آزادی های فردی محسوب می شود. اجرای تفسیر مضیق الزامی است، زیرا تفسیر مضیق مظهر اصل برائت بوده و به منظور حفظ حیثیت و آزادی افراد رعایت آن الزامی می باشد. بنابراین در قوانین جزایی قاضی نمی تواند اعمال افراد را با قوانین جزایی مطابقت دهد و برای آنها مجازات تعیین کند، بلکه فقط می تواند آنها را در قالب الفاظ و اصطلاحات تفسیر کند (بازگیر، ۱۳۷۷: ص ۱۹۴). تفسیر مضیق، قاضی کیفری را مکلف نمی کند که قوانین را فقط به آنچه قانونگذار پیش بینی کرده است، تعیین کند، بلکه می تواند قانون را به مواردی نیز اختصاص دهد که قانونگذار در زمان تنظیم آن پیش بینی نکرده، اما منطقاً از مصادیق تعریف جرم محسوب می شود. این امر در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته و گاهاً این رویه قوانین را به صورت منطقی اعمال کرده است بدون اینکه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی لطمه ای وارد شود (افراسیابی، ۱۳۷۷: ص ۱۸۶).

۲-۳- تفسیر موسع

موسع در لغت نامه دهخدا به معنای وسعت داده شده، فراخ و گشاد تعبیر شده است. در علم حقوق اصل بر این است که به قوانین کیفری وسعت داده نمی شود و یا به معنای دیگر، قوانین تفسیر موسع نمی شوند و به هر آنچه در متن قانون آمده است، اکتفا می شود (غنی نسب، منصوری، ۱۳۹۴). وکلای کیفری راهکارهای متفاوتی را برای تفسیر قوانین کیفری ارائه کرده اند. به اعتقاد برخی از آنها، قاضی کیفری در تفسیر قوانین مبهم نباید صفات دعوی را به گونه ای تفسیر کند که متشابهات و موارد، خارج از نیت قانونگذار باشد. در مقابل، گروهی دیگر بر این عقیده اند که برای درک بهتر نیت قانونگذار، می توان ویژگی های قضیه را در جرایم پیش بینی شده در قانون مقایسه و تفسیر نمود. البته استفاده از هر دو روش فوق، به ویژه روش استفاده از قیاس، با انتقادات فراوانی مواجه شده است، به همین دلیل تفسیر موسع را مطرح کردند و تصمیم گرفتند که هر گاه متن قانون روشن نیست، به قاضی اجازه داده شود. برای درک اراده واقعی قانونگذار از روش های مختلفی از جمله مداحی، قیاس،

حکومت یک دلیل بر دلیل دیگر و ... استفاده کند. از دیدگاه این افراد، تفسیر موسع، حرکت لازم را به قانون بخشیده و باعث می‌شود که قانون همگام با سایر تغییرات جامعه پیش برود (ولیدی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲). بنابراین تفسیر موسع، توسعه معنای مواد قانونی تا جایی که می‌توان با رعایت انصاف و عدالت قضایی آن را گسترش داد، می‌باشد. در این تفسیر، تنها التزام به الفاظ و عبارات قانون کافی نیست و باید به مصلحت قانونگذار نیز رجوع کرد. براساس این روش، حکمی که قانون برای موضوع معینی در نظر می‌گیرد، به موضوعات و موقعیت‌های مشابه نیز تعمیم می‌یابد؛ چرا که قانونگذار صلاحیت ندارد همه این اعمال و رفتار انسان‌ها را پیش‌بینی کند یا برای هر یک حکم مستقل در قانون در نظر بگیرد. لذا با استناد به روح و دلیل وضعیت و هدف قانونگذار و عرف و عادت، تفسیر موسع از قانون قابل ارائه می‌باشد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰). طرفداران این تفسیر بیان می‌کنند که اگرچه بستر قانون بزرگترین راهنمای و منبع حقوق کیفری است و قاضی نباید بدون ضرورت واقعی از چارچوب قانون فراتر رود، اما واقعیت‌های اجتماعی ایجاب می‌کند که قاضی مقصود واقعی را درک کند. قانونگذار و مجری معتقدند که اگر چه در موارد شبهه باید مصلحت متهم در اولویت قرار گیرد، اما این مختص ادله اتهام است نه تفسیر قانون. در واقع وقتی دلایل کافی به دست نیامده یا دلایل به دست آمده وجدان قاضی را راضی نمی‌کند، در موارد شبهه باید به نفع متهم اقدام و او را تبرئه کند، اما این موضوع به هیچ عنوان تفسیر قوانین را در برنمی‌گیرد (محسنی، ۱۳۶۵: ص ۳۳۳).

۴-۲- اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها

یکی از مهمترین اصول پذیرفته شده در حقوق جزا این است که جرم انگاری و مجازات هر عملی جز به موجب قانون قبلی امکان پذیر نیست. این اصل علاوه بر قوانین اساسی و عادی کشورها در میثاق‌ها و اعلامیه‌های بین المللی حقوق بشر نیز منعکس شده است. بیشترین انتقاد از این اصل توسط دولت‌های دیکتاتوری مطرح شده است. چنین دولت‌هایی به خود حق اعطای اختیارات جرم انگاری فراقانونی به قضات را، تحت عنوان حمایت از منافع مردم می‌دهند. یکی از مهم ترین نتایج اصل قانونی بودن جرم این است که اگر در مجرمانه بودن رفتار خاصی تردید وجود داشته باشد، آن رفتار باید مجرمانه تلقی شود و متهم تبرئه شود (شریعتی فرانی، قافی، ۱۳۹۸). مبانی اصل قانونی بودن جرم و مجازات به شرح زیر می‌باشد:

۱- پیشگیری از جرم: یکی از عوامل مهم در کاهش جرم و رفتارهای سوء، پیشگیری از جرم می‌باشد. قوانین جزایی با پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات، با تعیین جرم و مجازات به افراد و مجرمان احتمالی هشدار می‌دهند که در صورت ارتکاب جرم، چنین سرنوشت شومی منتظر آنها است.

۲- تفکیک قوا: به معنی عدم دخالت قوا در امور یکدیگر است. قانون گذاری بر عهده قوه مقننه بوده و هیچ قوه‌ای در وظایف قوه دیگر نباید دخالت کند.

۳- رعایت کردن منافع فردی و اجتماعی: در صورتی که فهرست جرایم و مجازات‌ها مشخص نباشد، نه تنها هیچ کس در مشاغل بزرگ و پرخطر شرکت نخواهد کرد، بلکه احساس امنیت از بین می‌رود، پس جامعه در ابعاد مختلف دچار رکود می‌شود.

۴- رعایت آزادی به عنوان حق طبیعی انسان‌ها: طبق قانون اگر کسی تمایل به آزادی دارد باید در چارچوب قانون باشد. برای رعایت این آزادی لازم است قانون‌گذار حدود اعمال مباح و حرام را به روشنی معین کند تا بعداً افراد به خاطر انجام اعمالشان مواخذه نشوند.

۵- اجرای صحیح عدالت: مردم میل به اجرای قوانینی که براساس عدالت و انصاف نباشند، نداشته و از آن فرار می‌کنند.

۶- بکار بردن عقل و منطق: انسان موجودی اجتماعی است که در جامعه‌ای دارای نظم زندگی می‌کند. رفتارهای سوء که مخالف با نظم هستند باید از قبل به او شناسانده شود؛ چرا که او به تنهایی توانایی شناخت تمامی عوامل خلاف نظم اجتماع را ندارد (قبادی، ۱۳۹۹).

۲-۵- رابطه تفسیر مضیق و اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق جزا، به عنوان یکی از قواعد مسلمة مطرح می‌شود که نتایج تفسیر آن به دو صورت تفسیر مضیق و موسع بیان شده است. در اینجا و در ابتدا به رابطه تفسیر مضیق و اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌پردازیم (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰). تدوین کنندگان اولیه اصل قانونی بودن حقوق جزا معتقد بودند که هدف قوانین جزایی تنها حفظ نظم عمومی نیست؛ چرا که دولت با قدرت بالای خود به خوبی توانایی انجام این وظیفه را دارد، بلکه هدف اصلی قوانین حفاظت از افراد در برابر این قدرت است. به همین منظور بود که معتقد بودند مقررات کیفری باید در قالب صحیح باشد و از آنجایی که این موضوع به آزادی‌های فردی و حقوق اساسی افراد می‌پردازد، پیشنهاد کردند تا بعداً این قسمت از حقوق کیفری در حقوق اساسی ذکر شود. هیچ قوه و اختیاری حتی خود قانونگذار نمی‌تواند با تصویب قوانین عادی این اصول را زیر پا بگذارد (محسنی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۰). اصل تفسیر مضیق در ابتدا بسیار رایج بود، زیرا مانع از خودسری قضات و تداخل وظیفه تشریعی در رسیدگی می‌شد، اما به مرور زمان مورد انتقاد واقع شد (شریعتی فرانی، قافی، ۱۳۹۸). این نوع تفسیر، قدیمی‌ترین تفسیر تحت تأثیر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است و براساس آن قاضی نباید در تفسیر قانون از محدوده اصل قانونی بودن جرایم خارج شود و باید مفاد قانون را که صریحاً بیان شده در نظر بگیرد و از آن فراتر نرود. اساساً تعبیر مضیق در قوانین مربوط به نظم عمومی به کار می‌رود؛ چراکه این گونه قوانین با مصالح اساسی جامعه و براساس آن پیوند خورده است و موجب حفظ آزادی‌های فردی می‌شود. همه قوانین جزایی باید براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات به صورت مضیق و محدود تفسیر شوند و قوانین باید براساس همان الفاظ و عباراتی که قانونگذار برای بیان مقاصد خود به کار می‌برد وضع شود. این تفسیر بسط اصل برائت است و برای حفظ حیثیت و آزادی افراد به کار می‌رود (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰). پیروان این تفسیر معتقدند که مفهوم نباید فدای منطوق شود. به عقیده آنها این نوع تفسیر، چون از نظر ادبی، هر جمله یا کلمه یا عبارت قانون یا نوشته دیگری معنای منطقی دارد که مستقیماً از آن نوشته یا قانون فهمیده می‌شود، پس مجرم قاضی باید قانون جامع و مبهم را با رعایت اصول ادبی تفسیر کند. تلفظ صریح آن را بسازد و از متن قانون استخراج و استنباط کند. به این ترتیب قاضی نمی‌تواند براساس مفاد و روح قانون حکم صادر کند و در مواردی که قانون مشخص نیست باید آن را به نفع متهم تفسیر کند (ولیدی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۳). بنابراین می‌توان گفت تفسیر مضیق به عنوان یکی از نتایج اصلی قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، برجسته‌ترین تأمین کننده تفسیر در زمینه احکام جزایی می‌باشد.

۲-۶- رابطه تفسیر موسع و اصل قانونی بودن جرم و مجازات

در مقابل تفسیر مضیق، تفسیر موسع بیشتر در قوانین رسمی انجام می‌شود. این قوانین بر اعمال حقوقی خارجی، شرایط رسمی، تشریفات دادگاه و اثبات ادعاها و موارد مشابه حاکم است. گستردگی تفسیر در این قوانین به این دلیل است که فرض که قوانین فوق به منظور رعایت حقوق متهم، جلوگیری از اشتباهات قضایی و اجرای هر چه بهتر عدالت کیفری وضع شده اند. بنابراین قاضی می‌تواند در مواردی که قانون مبهم، انتزاعی یا مجرد باشد به روش تفسیر موسع متوسل شده و آنها را به نفع متهم تفسیر کند. به همین دلیل آثار تفسیر موسع در قوانین ماهوی و شکلی تبعات متفاوتی دارد. در قوانین ماهوی استفاده از این تفسیر استثنا بوده و صرفاً در تفسیر قوانین ارفاقی می‌باشد و نفع متهم باید بیش از هر چیز به عنوان ملاک اصلی و مصون از تعرض در نظر گرفته شود. در قوانین رسمی نیز اعمال تفسیر موسع، بیش از هر چیز به قانونگذار کمک می‌کند که قوانین مربوط به دادرسی و رسیدگی را با توجه به شرایط و نیازهای روز انجام شود، زیرا این قوانین مدام در حال تغییر هستند و این تغییرات نه تنها برای حقوق طرفین دعوا زیان آور نیست، بلکه برعکس، موجب سهولت در روند دادرسی کیفری می‌شود.

محسنی، ۱۳۶۵: ص ۲۱۶). تفسیر موسع در امور جزایی که عموماً جنبه نظم عمومی دارد و مربوط به مصالح اجتماعی است منجر به سلب حقوق و آزادی‌های فردی شده و هیچ گونه سازگاری با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ندارد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰). اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز ظاهراً بر پذیرش تفسیر موسع دلالت دارد زیرا براساس این اصل: قاضی موظف است در قوانین مکتوب سعی کند حکم هر ادعایی را بیابد و در صورتی که به آن دست پیدا نکند با مراجعه به منابع مرجع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر می‌تواند در هر موردی حکم صادر کند و نمی‌تواند به دلیل نقض یا تضعیف یا مغایرت قوانین مکتوب و یا سکوت، از رسیدگی به ادعا و صدور حکم خودداری کند (غنی نسب، منصوری، ۱۳۹۴).

۳- بحث و نتیجه‌گیری

قانون در بردارنده دستورات جامع قانون‌گذار و بیان‌کننده سیاست او است. تلاش قانون‌گذار هنگام تنظیم قانون بر این است که با استفاده از جملات صریح و روشن نیت خود را ارائه دهد، به گونه‌ای که دستورات قانونی به دور از ابهام و یا اشکال بوده و صداقت در کلیه موارد و نظایر مدنظر او رعایت شود. با این شرایط گاهی قانون به طور ناقص تنظیم شده و از صراحتی که مدنظر است، برخوردار نمی‌باشد. در این موارد مجریان قانون و قانون‌گذاران، ناچار به تفسیر قانون می‌شوند. پس قانون به تفسیر نیازمند است. بحث تفسیر هنگامی مطرح می‌شود که سخنان قانون‌گذار به دلیل وجود ابهام و اختصار، فاقد صراحت و وضوح لازم بوده و درک معنای واقعی منظور ایشان دشوار باشد. در چنین شرایطی کشف حقیقت با ابزارهای پیش‌بینی شده از طریق تفسیر ممکن و امکان‌پذیر می‌شود. استفاده از آیات و روایات سنت و تکیه بر حکم عقل از مهمترین این ابزارهاست. چنانکه در علم حقوق مراجعه به مراحل تصویب قانون و پایبندی به الفاظ قانونی و بعضاً نظر قاضی بیش از هر ابزار دیگری کمک‌کننده است. ضرورت نیاز به تفسیر در علم حقوق جزا زمانی نمود پیدا می‌کند که قانون و حکم آن مشخص نباشند و شناسایی قانون قابل اجرا با مشکل مواجه شود. پس اگر قاضی کیفری مجبور به رسیدگی شود و با هیچ عذر و بهانه‌ای نتواند از استیفای حق خودداری کند، در هر حال باید با ارائه قانون و در همان محدوده، طبق مقررات کیفری دست به تفسیر بزند. پس تفسیر قانون در دو حالت اتفاق می‌افتد: شک در مقصود قانون‌گذار و شک در اثبات جرم. اما نتایج تفسیر قانون در اصل قانونی بودن جرم و مجازات به دو صورت تفسیر مضیق و موسع بیان می‌شوند. تفسیر مضیق به عنوان برجسته‌ترین نتیجه اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، بیشترین تأمین‌کننده هدف تفسیر در حقوق جزایی بوده و در ادراک منظور قضات کیفری بیشترین تأثیر را داشته است. نتیجه این تفسیر در نهایت منجر به عمل به نفع متهم می‌شود. پس رعایت حقوق متهم و منفعت او به عنوان یکی از مبانی این تفسیر، از آن جهت حائز اهمیت است که متهم فاقد حقوق و حمایت‌های متقابل در برابر دستگاه قضایی کیفری به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده، بنابراین تفسیر شبهه به نفع متهم به عنوان یک اصل حقوقی در تفسیر قوانین کیفری باید تا حد امکان رعایت شود. نکته قابل توجه این است که لزوم تفسیر قوانین مبهم به نفع متهم از نتایج اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بوده، ولی مصلحت متهم تا زمانی ادامه خواهد داشت که با مصلحت جامعه و حقوق مسلم سایر افراد منافات نداشته باشد. بدیهی است در چنین مواردی بدون شک تأمین حقوق اجتماعی و فردی دیگران در درجه اول به نفع متهم است. اما مقررات جزایی اسلام با رد تفسیر مضیق، تفسیر به صورت موسع را مورد تأیید قرار می‌دهد. اگر دلیل کامل باشد، یعنی احتمالات مساوی در دلالت دلیل باشد یا دلیل صحیح باشد، تفسیر در این صورت اعم از مضیق یا وسیع جایز است. در مقررات کیفری ما نیز به صورت واضح مشخص نشده و متن روشنی در این زمینه و در متون کیفری حاکم بر نظام قضایی کشور ما موجود نمی‌باشد.

منابع

۱. افراسیابی، محمد اسماعیل. (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی. تهران، نظر فردوسی
۲. بازگیر، یدالله. (۱۳۷۷). علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور. بی جا، نشر حقوق دان
۳. جغتائی، عباس؛ نصیران نجف آبادی، داود؛ عباسیان، رضا. (۱۳۹۹). نقش اصول حقوقی در تفسیر قضایی قوانین. فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۹۰، صفحات ۲۹۷-۳۱۶
۴. حمیتی واقف، احمد علی. (۱۳۸۷). مقدمه علم حقوق، تهران، دانش نگار
۵. رضایی، فاطمه؛ حائری، محمد حسن. (۱۳۹۹). استنباط تفسیر مضیق قوانین کیفری از گزاره‌های فقه اسلامی. فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره چهل و دوم، صفحات ۲۷-۴۸
۶. شریعتی فراتی، سعی؛ قافی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی میزان اعتبار مفهوم موافق در تفسیر قوانین کیفری. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره پنجاه و دوم، شماره ۲
۷. قبادی، بهاره. (۱۳۹۹). مبانی و مصادیق قاعده درأ و مقایسه آن با اصول قانونی بودن و برائت. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی کردستان
۸. غنی نسب، زهرا؛ منصوری، سید مهدی. (۱۳۹۴). مراحل تفسیر مضیق قوانین جزایی. دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق، صفحات ۱-۱۱
۹. محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۶۵
۱۰. محمدی، روح الله؛ باقرزاده، جواد؛ یوسفیان، بهنام. (۱۴۰۰). اصل تفسیر به نفع متهم در حقوق کیفری. فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۸-۱۴۳
۱۱. ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق جزا. تهران: انتشارات خورشید

The necessity of narrow and broad interpretation in the principle of legality of crime and punishment

Narges Janabadi

Master of Criminal Law and Criminology, Member of the Young Researchers and Elites Club, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Abstract

Criminal law follows the principles that the principle of legality of crimes and punishments is one of the most important of these principles. The purpose of this research is to examine the necessity of narrow and broad interpretation in the principle of legality of crime and punishment, and the research method is influenced by the nature of the subject and the library study method. The interpretation of the law is done when the law and its ruling are not clear and the legislator's words lacked the necessary clarity and clarity due to ambiguity and brevity. The need to interpret the law is evident in these cases. The results of the interpretation of the law in the principle of the legality of the crime and punishment are expressed in two ways: narrow and broad interpretation. As the most prominent result of the principle of legality of crimes and punishments, narrow interpretation has played the highest role in providing the purpose of interpretation in criminal law and has had the greatest impact on the understanding of the meaning of criminal judges, and its result ultimately leads to action in favor of He is accused. In contrast to the narrow interpretation, there is the broad interpretation, which has the aspect of public order in criminal matters and is related to social interests. This interpretation leads to deprivation of individual rights and liberties and is not compatible with the principle of legality of crimes and punishments.

Keywords: Narrow interpretation, position interpretation, legality of crime and punishment, criminal law
